

**A Conceptual Analysis of “Truth” in the Theological
Thought of Early Imami Theologians**

Morteza Haddadi¹

Abstract

The concept of truth (Ṣidq) constitutes one of the foundational discussions in Imami theology, closely connected with notions such as infallibility (ʿiṣmah), dissimulation (taqiyyah), revelation (wahy), and the authority of transmitted reports (ḥujjiyyat al-naql). This study aims to analyze the conceptual structure of truth in the writings of the early Imami theologians—such as Shaykh al-Ṣadūq, Shaykh al-Mufīd, Sayyid al-Murtaḍā, and Shaykh al-Ṭūsī—through a descriptive-analytical method and an intra-textual approach.

Findings indicate that in this intellectual tradition, truth transcends the level of a moral virtue and becomes an epistemological, theological, and methodological foundation that ensures the coherence of the Imami doctrinal system. The Imami theologians regarded truth not merely as a criterion of personal ethics but as a principle underlying trust in the infallibles, the acceptance of ḥadīth transmission,

¹. Graduate of Level 4, Qom Seminary; M.A. in Philosophy and Theology, University of Religions and Denominations (URD), Qom.

and the legitimacy of revelation. In the doctrine of infallibility, truth functions as the guarantor of the authoritative speech of the infallible; in dissimulation, it remains compatible with sincere intent; in transmission, it serves as the measure of the narrator's reliability and the content's integrity; and within prophecy, it constitutes the essential basis of trust in the divine messenger.

Ultimately, the study reconstructs a network of conceptual relations between truth and other key theological notions in Imami thought—an effort that contributes to a rational reinterpretation of this rich intellectual tradition.

Keywords: Truth, Imami theologians, Infallibility, Dissimulation, Proof and Authority (ḥujjah)

حكمت كريمان

السنة الرابعة، صيف سنة ١٤٤٦، الرقم الثاني عشر

التحليل المفهومي للصدق في الفكر الكلامي للمتكلمين الإمامية المتقدمين

مرتضى حدادي^١

الملخص

يُعدّ مفهوم الصدق من المباحث الأساسية في علم الكلام الإمامي إذ يرتبط بمفاهيم مثل العصمة، التقوى، الوحي وحجية النقل وله مكانة محورية. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل البنية المفهومية للصدق في آثار المتكلمين الإمامية المتقدمين مثل الشيخ الصدوق، الشيخ المفيد، الشريف المرتضى، والشيخ الطوسي وذلك بمنهج وصفي تحليلي وبمقاربة داخلية. أظهرت النتائج أنّ الصدق في هذا التراث قد تجاوز المستوى الأخلاقي الفردي وأصبح ذا أساس معرفي إلهي ومنهجي بحيث يضمن انسجام النظام الاعتقادي. فالمتكلمون الإمامية لا يعتبرون الصدق مجرد معيار أخلاقي فردي بل شرطاً للاعتماد على المعصوم وللقبول بالرواية ولمشروعية الوحي والعلم به. إنّ هذا المفهوم المرتبط بالعصمة يضمن حجّية خطاب المعصوم، يبقى الصدق في التقية ملازماً للنية الصادقة. ويُعدّ في النقل معياراً لثقة الراوي والمحتوى. ويشكّل في النبوة ركن الاعتماد على الرسول بوصفه مؤيداً بالدلائل الإلهية. وتُبيّن من خلال البحث أنّ إعادة بناء شبكة علاقات الصدق ضمن المفاهيم الأساسية لعلم الكلام الإمامي يمكن أن يسهم في قراءة عقلانية لهذا التراث.

الكلمات المفتاحية: الصدق، المتكلمون الإمامية، العصمة، التقوى، حجّية النقل.

١. خريج المستوى الرابع في الحوزة العلمية بقم، الماجستير في الفلسفة والكلام من جامعة الأديان والمذاهب في قم.

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۱۲، تابستان ۱۴۰۴

صص ۳۶-۵۴

تحلیل مفهومی صدق در اندیشه کلامی متکلمان متقدم امامیه

مرتضی حدادی^۱



چکیده

مفهوم «صدق» از مباحث بنیادین کلام امامیه است که در پیوند با مفاهیمی چون عصمت، تقیه، وحی و حجیت نقل، جایگاهی محوری دارد. این پژوهش با هدف تحلیل ساختار مفهومی صدق در آثار متکلمان متقدم امامیه، همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد درون‌متنی انجام شد. بررسی‌ها نشان داد که صدق در این سنت، از سطح فضیلتی اخلاقی فراتر رفته و به بنیانی معرفتی، الهیاتی و روش‌شناختی بدل شده است که انسجام نظام اعتقادی را تضمین می‌کند. متکلمان امامی، صدق را نه فقط معیار اخلاق فردی، بلکه شرط اعتماد به معصوم، پذیرش روایت و مشروعیت وحی دانسته‌اند. این مفهوم درباره عصمت، ضامن حجیت گفتار معصوم است؛ در تقیه، با نیت صادقانه سازگار می‌ماند؛ در نقل، معیار وثاقت راوی و محتوا است؛ و در نبوت، رکن اعتماد به پیام‌آور الهی محسوب می‌شود. نتیجه پژوهش، بازسازی شبکه‌ای از روابط صدق با مفاهیم کلیدی کلام امامیه است که می‌تواند به بازخوانی عقلانی این سنت کمک کند.

واژه‌های کلیدی: صدق، متکلمان امامیه، عصمت، تقیه، حجت.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد فلسفه و کلام، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

مقدمه

بدون تردید، صدق یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در منظومه فکری و کلامی امامیه است که در کنار مفاهیمی چون عصمت، تقیه، وحی و حجیت نقل، نقش تعیین‌کننده‌ای در انسجام عقیدتی و اعتماد معرفتی ایفا می‌کند. در وضع مطلوب، صدق در اندیشه دینی باید به روشنی تعریف، مرزبندی و در پیوند با سایر مفاهیم کلیدی نظام کلامی تبیین شود تا بتواند معیار ارزیابی گفتار، رفتار و حتی نیت کنشگران دینی قرار گیرد. چنین تبیینی، علاوه بر تقویت بنیان‌های معرفت دینی، موجب ارتقای اخلاق اجتماعی و اعتماد عمومی به نهادهای دینی می‌شود. با این حال، آنچه در آثار متکلمان متقدم امامیه مشاهده می‌شود، این است که هرچند صدق در استدلال‌ها و مباحث آنان حضوری پررنگ دارد، اغلب به صورت تبعی و پراکنده مطرح شده و کمتر مورد تحلیل مفهومی مستقل قرار گرفته است. این وضعیت باعث شده است که ساختار معنایی و شبکه مفهومی صدق در نظام کلامی امامیه به طور کامل بازسازی نشود و نسبت دقیق آن با مفاهیمی چون عصمت، تقیه و حجیت نقل در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. از این رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که متکلمان متقدم امامیه چه تلقی‌ای از مفهوم صدق داشته‌اند و این مفهوم در منظومه فکری ایشان چه جایگاهی دارد.

متکلمان امامی، صدق را نه فقط مطابقت گفتار با واقعیت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱۰) یا نشانه‌ای از صفای باطن، وفای به عهد و حقیقت‌نگاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۰)، بلکه به مثابه فضیلتی وجودی، ارادی و اخلاقی تلقی کرده‌اند که در نیت، گفتار و کردار فرد مؤمن تجلی می‌یابد. از منظر آنان، صدق بیانگر رابطه‌ای صادقانه و درونی میان انسان، خدا و حقیقت است و نقشی بنیادین در تعیین هویت دینی فرد ایفا می‌کند. برای نمونه، شیخ صدوق (۱۳۷۰) در الاعتقادات، راست‌گویی را نه تنها ویژگی فردی، بلکه از نشانه‌های ایمان راستین می‌شمارد (۸۵).

از منظر پیشینه پیدایشی، مفهوم «صدق» از آغاز شکل‌گیری معارف اسلامی در قرآن و روایات حضوری پررنگ داشته و به‌عنوان معیاری بنیادین برای سنجش گفتار و کردار و نیز ارزیابی دعاوی دینی شناخته شده است. در قرآن، واژه صدق و مشتقات آن در پیوند با ایمان، عدالت، وفای به عهد و نجات اخروی به‌کار رفته و در روایات اهل بیت علیهم السلام صدق، شاخص ایمان و امانت‌داری معرفی شده است. در سیر پیدایش علم کلام امامیه، به‌ویژه در قرون سوم تا پنجم هجری، متکلمانی مانند ابن‌قبره‌رازی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی هرچند کمتر به تحلیل مفهومی مستقل صدق پرداخته‌اند، اما آن را در پیوند با مباحثی چون عصمت، وحی، حجیت نقل و تقیه به‌کار گرفته‌اند. از منظر پیشینه پژوهشی، در حوزه کتاب‌ها می‌توان به اثر محمدباقر سعیدی‌روشن (۱۳۹۵) اشاره کرد که به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره صدق گزاره‌های دینی پرداخته است. همچنین سبحانی (۱۳۷۶) در منشور عقاید امامیه به جایگاه صدق به‌عنوان صفت الهی و شاخص صداقت پیامبران و امامان پرداخته است. سلیمانی بهبهانی (۱۳۹۶) معنای صدق در وعده‌ها و وعیدهای الهی را در نسبت با عدالت و حکمت خداوند بررسی کرده است. از جمله مقالات علمی نیز فخار نوغانی و حسینی شاهرودی (۱۳۹۶) رابطه معجزه و صدق ادعای نبوت را تحلیل کرده‌اند. همین دو پژوهشگر رویکردهای معاصر درباره صدق در ادعای نبوت را بررسی کرده‌اند (همو: ۱۳۹۴). سلیمانی بهبهانی (۱۳۹۶) نیز ابعاد کلامی صدق الهی را در وعد و وعید تحلیل کرده است. جمع‌بندی این مرور نشان می‌دهد که هرچند صدق در متون دینی و آثار کلامی امامیه جایگاه مهمی دارد، در بیشتر پژوهش‌ها یا به‌صورت اخلاقی-قرآنی بررسی شده یا تنها در ارتباط محدود با مباحثی چون معجزه، عصمت یا وعد الهی مورد توجه قرار گرفته و کمتر تلاشی برای بازسازی شبکه مفهومی صدق در کلام امامیه صورت پذیرفته است.

بررسی این موضوع از آن‌رو ضرورت دارد که تحلیل دقیق مفهوم صدق در کلام امامیه می‌تواند نقشی اساسی در سنجش صدق‌نمایی گزاره‌های دینی، تفسیر صادقانه وحی،

ارزیابی روایت‌ها و داوری درباره مشروعیت تقیه و تأویل ایفا کند. بدون تبیین روشن این مفهوم، فهم و ارزیابی بسیاری از مواضع کلامی متکلمان امامیه ناقص و گاه گمراه‌کننده خواهد بود. افزون بر این، چنین پژوهشی می‌تواند به تولید ادبیاتی بومی-اسلامی در حوزه منطق درون‌دینی و فلسفه زبان اسلامی کمک کرده و زمینه‌ساز مطالعات تطبیقی در مفاهیم بنیادین کلامی شود.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار مفهوم صدق را درون منظومه کلامی متکلمان متقدم امامیه به صورت مستقل و ساختاری تحلیل می‌کند. برخلاف پژوهش‌های پیشین که غالباً از منظر اخلاقی یا فلسفی به صدق پرداخته‌اند، این تحقیق به دنبال بازسازی شبکه‌ای مفهومی است که در آن مفاهیمی چون وحی، ایمان، عدل، تقیه و حجیت نقل در نسبت با صدق تحلیل می‌شوند. بهره‌گیری از منابع اصیل کلامی و روش تحلیلی-درون‌متنی نیز این پژوهش را از آثار گذشته متمایز می‌سازد.

روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل مفهومی درون‌متنی است. داده‌ها از طریق بررسی آثار مهم متکلمان متقدم امامیه گردآوری شده و سپس با بهره‌گیری از این روش، مؤلفه‌ها، ارکان و روابط میان مفاهیم مرتبط با صدق در متون استخراج گردیده است. تمرکز اصلی بر تحلیل کاربرد واژگانی و منطقی واژه صدق در زمینه کلامی و کشف شبکه معنایی آن در دستگاه فکری امامیه است.

۱. تحلیل مفهومی دیدگاه متکلمان متقدم امامیه در باب صدق

تحلیل مفهومی دیدگاه متکلمان متقدم امامیه در باب صدق اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این متفکران در سده‌های نخستین، بنیان‌گذاران سنت کلامی شیعه بودند و بسیاری از مباحث اعتقادی، معرفتی و روشی از طریق آنان وارد ساختار اندیشه امامیه شد. فهم دقیق برداشت آنان از صدق نشان می‌دهد که این مفهوم چگونه از فضیلتی اخلاقی به معیار معرفتی و الهیاتی تبدیل گردید. بررسی آثار ابن‌قبره‌رازی، شیخ صدوق، شیخ مفید،

سیدمرتضی و شیخ طوسی نشان می‌دهد که هرکدام با رویکردی متفاوت به صدق نگریسته‌اند. صدوق با رویکرد حدیثی، صدق را بیشتر در معنای ایمانی و اخلاقی مطرح ساخت و آن را نشانه‌ای از ایمان راستین دانست. مفید با تأکید بر عقلانیت، صدق را شرط حجیت امام و معیار پذیرش روایت معرفی کرد. سیدمرتضی با رویکردی فلسفی‌تر، صدق را صفت ذاتی خداوند و رکن اعتماد به وحی و نبوت شمرد. طوسی نیز با نگاه کاربردی، صدق را ملاک عدالت راوی و پذیرش نقل دانست. این تنوع رویکردها نشان می‌دهد که هرچند صدق به صورت مستقل کمتر موضوع بحث بود، اما در بافت کلامی آنان جایگاهی بنیادی یافت؛ بنابراین، تحلیل یکپارچه این دیدگاه‌ها به بازسازی شبکه‌ای از معانی صدق منجر می‌شود؛ شبکه‌ای که هم انسجام درونی نظام کلامی امامیه را آشکار می‌سازد و هم مسیر تحولات بعدی اندیشه شیعی را روشن می‌کند.

۱-۱. صدق در نظام فکری شیخ مفید

شیخ مفید^۱ از برجسته‌ترین متکلمان امامیه است که در گذار از رویکرد نقل‌گرایانه به عقل‌گرایی نقشی تعیین‌کننده داشت. وی در کتاب تصحیح الاعتقاد، صدق را شرط لازم برای حجیت امام و پیامبر می‌داند و تصریح می‌کند که اگر کسی از سوی خدا به عنوان حجت منصوب شود، باید در گفتار و کردار خود راست‌گو و مصون از خطا باشد؛ زیرا بدون چنین ویژگی‌ای، اعتماد مردم به او ممکن نخواهد بود. او می‌نویسد: «كُلُّ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى حُجَّةً، وَجَبَ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا مِنَ الْقَبَائِحِ كُلِّهَا، صَادِقًا فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ، لِيَصِحَّ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ فِي الدِّينِ.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸) همچنین در جای دیگر تأکید می‌کند که روایت تنها زمانی معتبر است که راوی آن فردی صادق و مورد اعتماد باشد. (همان: ۴۲) از این منظر، صدق نزد مفید نه فقط فضیلتی اخلاقی، بلکه معیاری معرفتی و کلامی است که ضامن مشروعیت مرجعیت دینی و اعتبار روایت محسوب می‌شود.

۱. متوفای ۴۱۳ ق.

۲-۱. صدق در اندیشه سید مرتضی

سید مرتضی^۱ شاگرد برجسته شیخ مفید است که در آثار خود، مانند الذخیره فی علم الکلام و الشافی، تحلیلی عمیق تر و هستی‌شناسانه از مفهوم صدق ارائه می‌دهد. وی برخلاف اشاعره که صدق را تابع اراده و فعل الهی می‌دانستند، معتقد است صدق از صفات ذات خداوند است و هرگز تغییرپذیر نیست. او تصریح می‌کند: «الْصِّدْقُ مِنْ صِفَاتِ ذَاتِهِ تَعَالَى، لَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَتَبَدَّلُ، إِذْ لَوْ جَاَزَ عَلَيْهِ الْكَذِبُ بَطَلَ الْوُثُوقُ بِالشَّرَائِعِ كُلِّهَا.» (سید مرتضی، بی تا: ۸۷/۲) همچنین در بحث نبوت، بر این نکته تأکید می‌کند که صداقت گفتار پیامبران تنها به اعجاز وابسته نیست، بلکه ریشه در عصمت و حکمت الهی دارد. او می‌نویسد: «إِذَا جَاَزَ الْكَذِبُ عَلَى النَّبِيِّ فِي خَبَرٍ وَاحِدٍ، بَطَلَ الْوُثُوقُ بِهِ فِي جَمِيعِ مَا يُخْبِرُ بِهِ» (همان: ۱/۱۰۹)؛ بنابراین، در اندیشه سید مرتضی، صدق نه تنها ضامن اعتماد امت به وحی و شریعت است؛ بلکه مبنایی هستی‌شناختی دارد که با صفات ذاتی خداوند پیوند خورده و از جایگاهی بسیار بنیادی در کلام امامیه برخوردار است.

۳-۱. صدق در آثار شیخ طوسی

شیخ طوسی^۲ شاگرد سید مرتضی و مؤسس حوزه علمیه نجف، در آثار مهم خود، همچون الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد و التمهيد في علم الکلام، نقش برجسته‌ای در تثبیت نظام فکری امامیه ایفا کرد. هرچند او کمتر به تحلیل مفهومی مستقل درباره صدق پرداخته، اما در مباحث مرتبط با حجیت نقل، عدالت راویان و صدق گفتار الهی، جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل است. طوسی در بحث خبر واحد به صراحت بیان می‌کند که روایت تنها زمانی حجت است که راوی آن فردی صادق، عادل و مورد اعتماد باشد. او می‌نویسد: «لَا يَجُوزُ قَبُولُ الْخَبَرِ إِلَّا مِنْ رَاوٍ صَادِقٍ عَدْلٍ مُوثِقٍ بِدِينِهِ وَ أَمَانَتِهِ»

۱. متوفای ۴۳۶ ق.

۲. متوفای ۴۶۰ ق.

(شیخ طوسی، ۱۴۱۱ [ب]: ۱۰۲). این عبارت نشان می‌دهد که صدق، حلقه واسط میان نقل و حجیت است و بدون آن هیچ روایتی نمی‌تواند معتبر شمرده شود. از سوی دیگر، طوسی در التمهید فی علم الکلام بر صدق گفتار الهی نیز تأکید کرده و آن را اساس اعتماد به وحی می‌داند. او خاطر نشان می‌سازد که اگر احتمال کذب در کلام خدا راه یابد، همه شریعت و اعتماد مردم به دین باطل خواهد شد (همان: ۹۲)؛ بنابراین، هرچند رویکرد طوسی به صدق بیشتر کاربردی و در خدمت تثبیت اصول کلامی است و کمتر وارد لایه‌های زبان‌شناختی یا فلسفی آن می‌شود، اما همین نگاه نشان می‌دهد که او صدق را یکی از ارکان بنیادین نظام استدلالی امامیه تلقی کرده است. در واقع، طوسی با تأکید بر معیار «خبر موثق»، صدق را به اصل روش‌شناختی در ارزیابی روایات و تثبیت حجیت آن‌ها تبدیل کرد؛ اصلی که در سنت حدیثی و کلامی پس از او تأثیرگذار باقی ماند.

۴-۱. دیدگاه ابن قبه رازی و شیخ صدوق

ابن قبه رازی یکی از نخستین متکلمان مستقل امامیه است که در منازعات کلامی با معتزله جایگاه ویژه‌ای داشت. هرچند آثار او به صورت مستقیم باقی نمانده، اما گزارش‌های موجود در منابع تاریخی و کلامی نشان می‌دهد که وی به موضوع صدق در پیوند با عدالت راوی و حجیت نقل توجه کرده است. مدرسی طباطبایی به روشنی اشاره می‌کند که ابن قبه در تحلیل‌های خود، صدق را شرط بنیادی اعتماد به راویان و در نتیجه ملاک پذیرش روایات می‌دانست و از این رهگذر، صدق را به عنصری معرفتی و روش‌شناختی در نظام کلامی تبدیل کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۸۵). بدین ترتیب، ابن قبه را می‌توان آغازگر گرایش دانست که بعدها توسط مفید و سید مرتضی بسط داده شد.

در مقابل، شیخ صدوق بیشتر گرایش به حدیث و نقل داشت و صدق را عمدتاً در معنای اخلاقی و ایمانی به کار گرفت. او در کتاب الاعتقادات بر این باور است که پیامبر

به حکم عصمت، هرگز در گفتار خود دچار کذب نمی‌شود. وی تصریح می‌کند: «إِنَّ النَّبِيَّ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ وَصَدَّقَهُ فِي قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ، فَلَا يَجْرِي الْكُذِبُ عَلَى لِسَانِهِ أَبَدًا» (شیخ صدوق، ۱۳۷۰: ۵۱). این سخن نشان می‌دهد که صدوق صدق را ویژگی ذاتی پیامبران و امامان دانسته و آن را نشانه ایمان و تقوا معرفی می‌کند. هرچند او به تحلیل مفهومی گسترده‌ای از صدق نپرداخت، اما تأکید وی بر بُعد ایمانی و اخلاقی این مفهوم، زمینه‌ساز تأملات عقلانی‌تر در آثار مفید و سید مرتضی شد. در واقع، نگاه صدوق بیشتر بر وجه هویتی و اخلاقی صدق تمرکز داشت، درحالی‌که متکلمان بعدی آن را به سطحی معرفتی و روش‌شناختی ارتقا دادند.

بررسی آرای متکلمان متقدم امامیه نشان می‌دهد که مفهوم صدق هرچند به صورت مستقل و نظام‌مند کمتر مورد تحلیل قرار گرفته، اما نقشی بنیادین در ساختار استدلالی و اعتقادی آنان ایفا کرده است. از یک سو، شیخ صدوق با گرایش حدیثی و نقلی خود، صدق را بیش از هر چیز به عنوان صفتی اخلاقی و نشانه ایمان مطرح ساخته و آن را لازمه عصمت پیامبران و امامان دانسته است. از سوی دیگر، شیخ مفید با نگاه عقلانی‌تر، صدق را معیاری برای حجیت گفتار معصوم و شرط اعتماد به روایت معرفی می‌کند. در ادامه این مسیر، سید مرتضی صدق را به سطحی هستی‌شناختی ارتقا داده و آن را از صفات ذاتی خداوند دانسته است؛ جایگاهی که موجب شد صدق به بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام صفات الهی تبدیل شود. در مقابل، شیخ طوسی با رویکردی کاربردی‌تر، صدق را به عنوان معیار اصلی اعتبار روایات و ملاک وثاقت راویان مطرح کرد و آن را در چارچوب استنباط کلامی سامان داد. در کنار این چهره‌ها، ابن قبه رازی نیز در دوره‌ای مقدماتی، صدق را در پیوند با عدالت و حجیت نقل به کار گرفت و زمینه‌ای برای بحث‌های بعدی فراهم ساخت.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که صدق در نگاه متکلمان متقدم امامیه، مفهومی چندلایه و میان‌رشته‌ای است که فراتر از یک فضیلت اخلاقی ساده عمل کرده و به بنیانی معرفتی و کلامی تبدیل شده است. گرچه این متکلمان کمتر به تحلیل انتزاعی و

فلسفی صدق پرداخته‌اند، اما عملاً آن را به عنوان معیار اعتماد به وحی، شرط حجیت گفتار معصوم، ملاک عدالت راویان و ضامن عصمت انبیا در استدلال‌های خود به کار گرفته‌اند. بدین ترتیب، صدق در سنت کلامی امامیه نه فقط یک ارزش فردی، بلکه رکن اعتماد معرفتی و انسجام اعتقادی محسوب می‌شود. این جایگاه ویژه نشان می‌دهد که حتی بدون نظام مندی کامل، صدق توانسته است در مقام یک اصل روش‌شناختی، انسجام درونی دستگاه کلامی امامیه را حفظ کند و زمینه‌ای برای بسط مفاهیم عقلانی‌تر در دوره‌های متأخر فراهم سازد.

۲. نسبت صدق با مفاهیم کلیدی کلامی امامیه

در اندیشه کلامی امامیه، مفهوم صدق فقط فضیلت اخلاقی فردی نیست؛ بلکه با مفاهیم بنیادینی چون عصمت، تقیه، حجیت نقل و نبوت پیوند خورده و به عنصری روش‌شناختی و معرفتی بدل شده است. در بحث عصمت، شیخ مفید تأکید می‌کند که امام منصوب از سوی خدا باید در همه گفتار و کردار صادق باشد؛ وگرنه اعتماد به او ممکن نخواهد بود: «كُلُّ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى حُجَّةً، وَجَبَ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا... صَادِقًا فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸). در حوزه تقیه، شیخ طوسی با تمایز میان ظاهر و نیت، تصریح می‌کند که تقیه اگرچه در لفظ نوعی خلاف واقع است، اما در نیت و غایت همچنان با صدق سازگار است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ [ب]: ۱۰۱). همچنین در بحث روایت، صدق و وثاقت راوی شرط بنیادین حجیت نقل دانسته شده است. این شواهد نشان می‌دهد که صدق در کلام امامیه نه فقط ارزش اخلاقی، بلکه معیاری روشی و ضامن انسجام نظام اعتقادی است.

۲-۱. صدق و عصمت

عصمت در کلام امامیه به معنای مصونیت پیامبران و امامان از گناه، خطا و دروغ است و در این میان، صدق نقشی بنیادین در تحقق عصمت گفتاری دارد. اگر معصوم

در گفتار خود صادق نباشد، نه تنها اعتبار کلام او از بین می‌رود، بلکه اساس اعتماد معرفتی و اعتقادی شیعیان نیز فرومی‌پاشد. شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد به صراحت بر این پیوند تأکید می‌کند و می‌نویسد: «كُلُّ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى حُجَّةً، وَجَبَ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا مِنَ الْقَبَائِحِ كُلِّهَا، صَادِقًا فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ، لِيَصِحَّ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ فِي الدِّينِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸). این سخن نشان می‌دهد که صدق در نگاه او نه یک صفت اخلاقی، بلکه شرط لازم برای حجیت و مرجعیت معصوم است. سید مرتضی نیز همین معنا را با دقت بیشتری تبیین می‌کند و هشدار می‌دهد: «إِذَا جَازَ الْكَذِبُ عَلَى النَّبِيِّ فِي حَبْرٍ وَاحِدٍ، بَطَلَ الْوُثُوقُ بِهِ فِي جَمِيعِ مَا يُخْبِرُ بِهِ» (سید مرتضی، بی تا: ۸۷/۲)؛ بنابراین، کوچک‌ترین تردید در صدق گفتار معصوم، مشروعیت وحی و امامت را از اساس متزلزل می‌سازد. از این رو، میان صدق و عصمت رابطه‌ای متقابل برقرار است: عصمت ضامن صدق گفتار و کردار معصوم است و صدق نشانه تحقق عملی عصمت در مقام هدایت دینی به شمار می‌آید.

۲-۲. صدق و تقیه

تقیه از آموزه‌های شاخص امامیه است که در ظاهر می‌تواند با اصل صدق در تعارض قرار گیرد؛ زیرا گاه مؤمن برای دفع ضرر یا حفظ دین، سخنی خلاف واقع بر زبان می‌آورد. با این حال، متکلمان امامیه با تمایز میان ظاهر لفظ و نیت باطنی، نشان داده‌اند که تقیه در حقیقت ناسازگار با صدق نیست. شیخ طوسی (۱۴۱۱ [الف]) در الاقتصاد می‌نویسد: «إِنَّ التَّقِيَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا لِحِفْظِ النَّفْسِ وَالِدِّينِ، فَهِيَ لَيْسَتْ كَذِبًا وَلَا خِيَانَةً» (۱۰۱). بدین ترتیب، آنچه در تقیه نقض می‌شود، تنها ظاهر گفتار است؛ اما نیت و غایت آن همچنان با حقیقت و ایمان سازگار باقی می‌ماند. شهید مطهری (۱۳۸۶) نیز در تبیین فلسفه تقیه همین معنا را برجسته کرده و آن را برخاسته از واقع‌بینی، عقلانیت و ایمان درونی می‌داند. وی معتقد است مؤمن در شرایط تقیه برای حفظ حقیقت، گاه از بیان آشکار آن چشم

می پوشد؛ اما همین چشم پوشی نوعی «صدق در مرتبه بالاتر» است؛ زیرا هدف آن پاسداری از دین و جلوگیری از مفسده است (۲۶۳/۱). بر این اساس، تقیه نه نشانه نفاق یا دروغ، بلکه جلوه‌ای از صدق غایت مند است که در سطحی باطنی و نیت مدار تحقق می یابد و با روح ایمان کاملاً هماهنگ است.

۲-۳. صدق و حجیت نقل

نقل در قالب حدیث و خبر یکی از منابع اصلی معرفت دینی در کلام امامیه است و اعتبار آن کاملاً وابسته به صدق راوی و محتوای روایت است. متکلمان امامیه تأکید کرده اند که تنها خبر کسی حجت است که به راست گویی و عدالت شناخته شده باشد. شیخ طوسی (۱۴۱۱ [الف]) در الاقتصاد به روشنی می نویسد: «لَا يَجُوزُ قَبُولُ الْخَبَرِ إِلَّا مِنْ رَاوٍ صَادِقٍ عَدْلٍ مَوْثُوقٍ بِدِينِهِ وَ أَمَانَتِهِ» (۱۰۲). این تصریح نشان می دهد که صدق، شرط بنیادین در پذیرش روایت است و بدون آن هیچ نقلی نمی تواند در استنباط عقاید و احکام معتبر باشد. افزون بر این، متکلمان امامیه تأکید کرده اند که صدق تنها به شخصیت راوی محدود نمی شود؛ بلکه محتوای روایت نیز باید مطابق با اصول عقل و قرآن باشد. اگر محتوای روایتی با آموزه های قطعی دینی ناسازگار باشد، صدق آن تردید می شود و روایت از حجیت ساقط می شود. در علم رجال نیز عدالت و صداقت راویان از شروط اولیه اعتبار روایت به شمار می آید. بدین ترتیب، صدق هم معیار وثاقت اشخاص است و هم شاخص درستی محتوا؛ به همین دلیل، در قلب سازوکار نقل و حدیث قرار دارد و ضامن سلامت انتقال معرفت دینی است.

۲-۴. صدق در وحی و نبوت

در اندیشه امامیه، نبوت بر پایه اعتماد کامل مردم به صدق پیامبران استوار است. اگر حتی احتمال دروغ در گفتار نبی مطرح شود، رسالت او از اساس بی اعتبار خواهد شد. سید مرتضی (بی تا) در الذخیره این اصل را چنین بیان می کند:

«لَوْ جَاَزَ الْكُذِبُ عَلَى النَّبِيِّ فِي قَوْلٍ وَاحِدٍ، لَمْ يَجُزِ الْإِعْتِمَادُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنَ الدِّينِ (۱) / ۱۰۹». این تصریح نشان می‌دهد که صدق نه تنها صفتی اخلاقی، بلکه شرط امکان وحی و اساس مشروعیت رسالت است. افزون بر این، قرآن کریم پیامبران را با اوصافی چون «الصادق»، «الصادق الوعد» و «الأمين» معرفی کرده است که همگی بر وثاقت و صداقت آنان دلالت دارد. شیخ صدوق نیز در الاعتقادات تأکید می‌کند که خداوند هرگز کذب را بر زبان پیامبر جاری نمی‌سازد و صدق گفتار او حجتی کافی برای تأیید نبوت است؛ بنابراین، صدق در مقام نبوت از مرزهای اخلاق فردی فراتر می‌رود و به رکن اصلی اعتماد امت به شریعت و وحی الهی تبدیل می‌شود. این جایگاه نشان می‌دهد که در نگاه متکلمان امامیه، صدق زیربنای اعتماد به پیام‌آوران الهی و ضامن بقای دین است.

بررسی نسبت میان صدق و مفاهیم کلیدی کلام امامیه، ما را به این نتیجه می‌رساند که صدق از جایگاه فضیلتی فردی فراتر رفته و به صورت مفهومی بنیادساز و ساختاردهنده درآمده است. این مفهوم در کنار عصمت، نقش ضامن اعتماد به گفتار معصوم را ایفا می‌کند؛ در تقیه، ابزار حفظ حقیقت در ساحت نیت و باطن است؛ در حوزه نقل، معیار سنجش اعتبار راوی و محتوا است و در نبوت، رکن بنیادین اعتماد مردم به شریعت و وحی الهی تلقی می‌شود.

به بیان دیگر، صدق در کلام امامیه نه فقط در سطح فردی و اخلاقی، بلکه در ساحت معرفتی، اعتقادی و روش‌شناختی حضور دارد. همین چندساحتی بودن صدق، آن را به مفهومی کلیدی در تحلیل ساختار کلامی امامیه تبدیل کرده و نشان می‌دهد که فهم صحیح آن، برای درک منظومه معرفتی شیعه، ضرورت دارد.

۳. بازسازی شبکه مفهومی صدق در اندیشه کلامی متقدمان امامیه

پس از واکاوی مباحث مفهومی، تاریخی و تحلیلی درباره صدق در اندیشه متکلمان متقدم امامیه، اکنون زمان آن رسیده است که با نگاهی جامع و نظام‌مند، ساختار

مفهومی این واژه بازسازی شود. این بازسازی فقط به طبقه بندی یافته های پیشین محدود نمی شود؛ بلکه باید روابط پنهان و آشکار صدق با سایر مفاهیم کلیدی در کلام امامیه نیز آشکار شود. صدق در این دستگاه معرفتی صرفاً فضیلت فردی یا معیار اخلاقی ساده نیست؛ بلکه جایگاهی فراتر دارد و در قلب سازوکارهای داوری کلامی نقش ایفا می کند. اعتماد به وحی، پذیرش روایت، حجیت گفتار معصوم و حتی مشروعیت تقیه، همگی به صدق گره خورده اند و بدون آن، انسجام معرفتی و اعتقادی شیعه به خطر می افتد. بدین سان، صدق نه تنها معیاری برای سنجش گفتار و کردار، بلکه بنیانی برای اعتماد به منابع دینی و تداوم نظام اعتقادی امامیه است. در این فصل تلاش می شود شبکه ای از ارتباطات صدق با مفاهیمی چون عصمت، تقیه، حجیت نقل و نبوت ترسیم گردد تا روشن شود چگونه این مفهوم از سطح ارزش اخلاقی فراتر رفته و به ستون فقرات دستگاه کلامی متقدمان امامیه بدل شده است.

۳-۱. صدق به مثابه بنیاد معرفت دینی

در اندیشه متکلمان امامیه، صدق فقط فضیلتی فردی نیست، بلکه زیربنای تولید و انتقال معرفت دینی محسوب می شود. اعتماد به وحی، حجیت گفتار معصوم، اعتبار روایت و حتی مشروعیت تقیه همگی در گرو پذیرش صدق اند. شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد تأکید می کند که اگر امام منصوب از سوی خداوند صادق نباشد، اعتماد به هدایت او ناممکن خواهد بود: «كُلُّ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى حُجَّةً، وَجَبَ أَنْ يَكُونَ... صَادِقاً فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸). این سخن نشان می دهد که صدق، شرط لازم حجیت و مرجعیت دینی است. از سوی دیگر در الاقتصاد هنگام بحث از خبر واحد تصریح می شود: «لَا يَجُوزُ قَبُولُ الْخَبَرِ إِلَّا مِنْ رَأٍ صَادِقٍ عَدْلٍ مُوثِقٍ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ [الف]: ۱۰۲). بنابراین، صدق راویان هم پیش فرض اساسی برای پذیرش روایت است. افزون بر این، سید مرتضی (بی تا) در الذخیره صدق را از صفات

ذاتی خداوند دانسته و بر این باور است که اگر احتمال کذب در کلام الهی راه یابد، کل شریعت بی اعتبار می شود (۸۷/۲). مجموع این دیدگاه‌ها نشان می دهد که صدق در کلام امامیه از سطح فضیلت اخلاقی فراتر رفته و به بنیانی معرفتی بدل شده که ضامن انسجام دستگاه اعتقادی و معیار اعتماد به همه منابع دینی است.

۳-۲. ساختار شبکه‌ای صدق با مفاهیم محوری

تحلیل اندیشه متکلمان امامیه نشان می دهد که صدق نه تنها یک مفهوم مستقل، بلکه حلقه پیوند میان دیگر مفاهیم بنیادین کلامی است. در حقیقت، صدق شبکه‌ای از ارتباطات را سامان می دهد که بدون آن، انسجام نظام اعتقادی از بین می رود. در نسبت با عصمت، صدق به عنوان شرط گفتار معصوم مطرح است؛ چنان که سید مرتضی (بی تا) تصریح می کند: «إِذَا جَازَ الْكَذِبُ عَلَى النَّبِيِّ فِي خَبَرٍ وَاحِدٍ، بَطَلَ الْوُثُوقُ بِهِ فِي جَمِيعِ مَا يُخْبِرُ بِهِ» (۱/ ۱۰۹). در پیوند با تقیه، صدق از سطح ظاهری به سطح نیت ارتقا یافته و همچنان روح حقیقت‌مداری را حفظ می کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ [ب]: ۱۰۱). در حوزه نقل نیز، عدالت و صدق راوی معیار اصلی اعتبار روایت به شمار می رود؛ همان‌گونه که طوسی تأکید می کند: «لَا يَجُوزُ قَبُولُ الْخَبَرِ إِلَّا مِنْ رَاوٍ صَادِقٍ...» (همان: ۱۰۲). افزون بر این، در نبوت نیز صدق رکن اساسی اعتماد به پیامبران و شریعت الهی است. بنابراین، صدق مفهومی «گره‌زننده» است که مفاهیم دیگری مانند عصمت، تقیه، حجیت نقل و نبوت تنها در پرتو آن معنا و اعتبار می یابند. این ساختار شبکه‌ای نشان می دهد که صدق، ستون فقرات دستگاه کلامی امامیه است و بدون آن، پیوند میان عناصر اصلی این نظام گسسته خواهد شد.

۳-۳. از فضیلت اخلاقی تا اصل روش شناختی

یکی از ویژگی‌های برجسته در نگرش متکلمان امامیه این است که صدق را از سطح فضیلت اخلاقی فردی فراتر برده و آن را به اصل روش شناختی در داوری‌های دینی تبدیل

کرده‌اند. شیخ مفید صدق را شرط اعتماد به امام و ضامن حجیت گفتار او معرفی کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸) و شیخ طوسی (۱۴۱۱) نیز صدق را رکن اصلی پذیرش روایت دانست (۱۰۲). این رویکرد نشان می‌دهد که صدق به معیاری روشی بدل شده که هم در سنجش راویان و هم در ارزیابی محتوا نقش دارد. از سوی دیگر، صدق در نگاه امامیه ظرفیت تفسیری بسیاری دارد و می‌تواند با شرایط اجتماعی و سیاسی تطبیق یابد. در مسئله تقیه، ظاهر گفتار ممکن است خلاف واقع باشد؛ اما چون نیت و غایت آن حفظ دین است، با روح صدق منافاتی ندارد (همان: ۱۰۱). شهید مطهری (۱۳۸۶) نیز در تحلیل فلسفه تقیه تأکید می‌کند که تقیه برخاسته از ایمان و واقع‌بینی است و در حقیقت شکلی از صدق در مرتبه‌ای بالاتر محسوب می‌شود (۲۶۳/۱). این انعطاف نشان می‌دهد که صدق در کلام امامیه نه مفهومی خشک و ایستا، بلکه عنصری پویا است که می‌تواند در موقعیت‌های متغیر، همچنان معیار حقیقت‌مداری و ضامن انسجام نظام اعتقادی باقی‌ماند.

۳-۴. ظرفیت‌های تفسیری صدق در نظام امامیه

مفهوم صدق، چنان‌که در آثار متکلمان امامی بازتاب یافته، انعطاف و ظرفیت تفسیری زیادی دارد. این انعطاف نه تنها باعث تخفیف در ارزش آن نشده، بلکه امکان انطباق آن با وضعیت مختلف اجتماعی و دینی را فراهم کرده است. برای نمونه، در مسئله تقیه، که ممکن است در نگاه نخست با صدق در تعارض قرار گیرد، متکلمان امامیه با تأکید بر سطح نیت، تقیه را نوعی از صدق در مرتبه بالاتر معرفی کرده‌اند. چنین تفسیری، نه تنها صدق را از دگماتیسم مطلق نجات می‌دهد، بلکه آن را در خدمت عقلانیت دینی قرار می‌دهد. در این برداشت، حفظ جان مؤمن، پاسداری از دین، و دوری از فساد، هرگاه با نیت صادقانه همراه باشد، از مصادیق صدق عملی محسوب می‌شود. این نگاه، امکان پویایی و روزآمدی مفهوم صدق را در شرایط گوناگون فراهم می‌سازد و آن را از ایستایی نجات می‌دهد.

۳-۵. صدق در پرتو سنت معصومان

یکی از منابع اساسی برای تبیین جایگاه صدق در اندیشه امامیه، سنت اهل بیت علیهم السلام است. در روایات فراوان، صدق نه تنها به عنوان نشانه ایمان فردی، بلکه به عنوان پایه عدالت اجتماعی و ملاک تشخیص مؤمن واقعی معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در حدیثی معروف می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ الصِّدْقِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۴/۲). این روایت به خوبی نشان می‌دهد که معیار ارزش‌گذاری در دین، نه عبادات ظاهری، بلکه راست‌گویی و امانت‌داری است. بر همین اساس، متکلمان امامیه با استناد به سنت معصومان کوشیده‌اند صدق را از سطح یک فضیلت فردی فراتر برده و آن را به معیاری اجتماعی، سیاسی و معرفتی تبدیل کنند. به همین دلیل، در مباحث کلامی، صدق به عنوان ضامن عدالت قضایی، سلامت روابط اجتماعی و مشروعیت حاکمیت دینی مطرح شده است. بررسی ساختار مفهومی صدق در آثار متکلمان متقدم نشان می‌دهد که این مفهوم ماهیتی چندبعدی دارد و در همه ساحت‌های اندیشه دینی، از عقاید بنیادین تا اخلاق عملی، حضوری پررنگ و اثرگذار ایفا می‌کند. بدین ترتیب، بازخوانی صدق می‌تواند هم معیار ارزیابی روایت باشد، هم ضامن مشروعیت دینی و هم عامل اعتماد عمومی به نهادهای دینی؛ از این رو بازسازی شبکه مفهومی آن ضرورتی اساسی در نوسازی عقلانی کلام شیعه به شمار می‌رود.

در بازسازی شبکه مفهومی صدق در کلام امامیه روشن شد که این مفهوم فراتر از یک فضیلت فردی عمل می‌کند و پیوندی عمیق با عناصر اصلی نظام اعتقادی دارد. صدق در خصوص عصمت، ضامن اعتماد به گفتار معصوم است؛ در تقیه، به سطح نیت و غایت ارتقایافته و همچنان حقیقت‌مدار باقی می‌ماند؛ در نقل، معیار وثاقت راویان و محتوای روایت محسوب می‌شود و در نبوت، رکن مشروعیت پیامبران و وحی الهی به شمار می‌آید. همچنین در پرتو سنت اهل بیت علیهم السلام، صدق از شاخص ایمان فردی به معیار عدالت اجتماعی و اخلاق سیاسی گسترش یافته است؛ بنابراین می‌توان گفت صدق مفهومی شبکه‌ای و چندلایه است که انسجام دستگاه کلامی امامیه را حفظ می‌کند و ظرفیت‌های معرفتی، روشی و اجتماعی این مکتب را آشکار می‌سازد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که مفهوم صدق در اندیشه متکلمان متقدم امامیه، جایگاهی محوری و چندلایه دارد. هرچند آنان کمتر به تحلیل مستقل و انتزاعی صدق پرداخته اند، اما در عمل، این مفهوم در تمامی ارکان نظام کلامی آنان حضور داشته و نقشی تعیین کننده ایفا کرده است. در آثار شیخ صدوق، صدق بیشتر به عنوان فضیلتی اخلاقی و نشانه ایمان معرفی شده و راست گویی از ویژگی های ذاتی پیامبران و امامان دانسته شده است. شیخ مفید با رویکرد عقلانی تر، صدق را شرط حجیت گفتار معصوم و معیار اعتماد به روایت می داند. سید مرتضی با گسترش دامنه بحث، صدق را به قلمرو صفات ذاتی خداوند وارد کرده و آن را رکن اعتماد به وحی و شریعت معرفی می کند. شیخ طوسی نیز با رویکردی کاربردی تر، صدق را ملاک اعتبار روایت و وثاقت راویان قرار داده و از این رهگذر آن را در چارچوب استنباط کلامی سامان داده است. ابن قبه رازی نیز در مرحله ای مقدماتی، صدق را با عدالت و حجیت نقل گره زده است.

از سوی دیگر، سنت اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر صدق به عنوان شاخص ایمان و عدالت اجتماعی، این مفهوم را از سطح فردی به سطح اجتماعی و سیاسی ارتقا داده است؛ بنابراین، می توان نتیجه گرفت که صدق در کلام امامیه نه فقط یک ارزش اخلاقی، بلکه بنیانی معرفتی، الهیاتی و روش شناختی است که انسجام دستگاه اعتقادی و اعتماد عمومی به دین را تضمین می کند. بازخوانی این مفهوم در دوران معاصر می تواند افق های تازه ای در بازسازی عقلانی کلام شیعه بگشاید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، محمد ﷺ، تهران: امیرکبیر
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دارالعلم.
۵. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، منشور عقاید امامیه، قم: مؤسسه امام صادق ﷺ.
۶. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۵)، معنا و واقع و صدق در گزاره‌های دینی، تهران: سازمان انتشارات دانشگاه سوره.
۷. سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (۱۳۹۶)، بهار و تابستان، «صدق الهی و مسئله خلف و عد»، معرفت کلامی، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۴۳.
۸. سیدمرتضی، علی بن حسین (بی تا)، الذخیره فی علم الکلام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۰ ش)، الاعتقادات، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق [الف])، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تحقیق: حبیب الله نعیمی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق [ب])، التمهید فی علم الکلام، تحقیق: محمدباقر ساعدی خراسانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، تصحیح الاعتقاد، تصحیح: نجم الدین جعفر مرعشی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین.

۱۴. فخار نوغانی، وحیده؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۳۹۴)، پاییز و زمستان، «بررسی و نقد نظریه دلالت انتزاعی اقناعی معجزات»، جستارهایی در فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۹۵، صص ۱۳۵-۱۵۸.
۱۵. فخار نوغانی، وحیده؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۳۹۶)، بهار و تابستان، «بررسی و نقد دلالت عقلی معجزات بر صدق ادعای نبوت»، پژوهشنامه کلام، شماره ۶، صص ۵-۲۴.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۷. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۷۵)، مدخل به تاریخ کلام شیعه، ترجمه: رسول جعفریان، قم: مؤسسه کتاب شناسی شیعه.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.